

شعر و ادبیات نمایشی و تاثیر آن بر فرهنگ زیارت با
تطبیق مجلس تعزیه متوکل عباسی با پیاده روی اربعین

م.م اسماعیل مجلی

طالب دکتوراه فی الأدب الفارسی فی جامعة أرومية

sohib_s251@yahoo.com

چکیده:

نسخه های تعزیه ایران علاوه بر اینکه در برگیرنده ماجرای تاریخی زندگی گهربار امام حسین (علیه السلام) در آنها تبلور یافته است ، بخش اعظمی از آنها در برگیرنده کرامات حسینی است ، که حتی در برخی موارد در اشعاری از بیان نقش امام حسین نیز این مهم مطرح میشود . کراماتی که در برگیرنده زندگی گیتیانه و همچنین دوران پس از شهادت ایشان میباشد . امام حسین (علیه السلام) در حیات معمولی خویش که کمتر از ۶دهه میباشد کرامات بسیاری از خود نشان داده و در حیات پس از شهادت نیز به عنوان یک منجی ظهور می یابد ، ایشان به عنوان یک خریدار ، غلامی را میخرد و آزاد میکند ، به خواب عزاداران می آید، زایران خویش را نجات میدهد و .. که همه اینها در اشعار نسخ تعزیه گنجانده شده و به عنوان یک نمایش در ایران اجرا میشوند . در این مقاله به تبلور کرامات حسینی و نقش این کرامات در متون تعزیه پرداخته خواهد شد و تاکید بر مجالسی همچون پسر فروشی و متوکل عباسی میباشد .

کلید واژگان: امام حسین، تعزیه، نسخه، عاشورا، نمایش و.

الملخص:

إنّ نسخ التعزية في إيران، بالإضافة إلى تناولها أحداثاً تاريخية من حياة الإمام الحسين عليه السلام، يتجلى فيها جانب واسع من كراماته الحسينية. إذ إنّ قسماً كبيراً منها يبرز كرامات الإمام الحسين عليه السلام، وقد وردت إشارات إلى ذلك حتى في بعض أشعار التعزية التي تتناول دوره الروحي. فالكرامات التي تتضمنها تلك النصوص تُظهر حياته الملكوتية، وكذلك ما بعد شهادته. فالإمام الحسين عليه السلام، في حياة الناس الاعتيادية الأقل من الأربعين يوماً بعد شهادته، قد أظهر الكثير من الكرامات، كما يُصوّر في التعزية. إذ يظهر بعد استشهاده بوصفه منجياً، فيشتري عبداً ويعتقه، ويُنقذ أحد زائريه من الموت، ويستجيب لدعاء الموالين في المنام، إلى غير ذلك مما يرد في أشعار نسخ التعزية ويُعرض في مجالس العزاء في إيران. في هذا المقال، سيتم تناول تجليات الكرامات الحسينية ودورها في نصوص التعزية، مع التركيز على نماذج من هذه المجالس، وكذلك الإشارة إلى دور العباس عليه السلام أيضاً.

الكلمات المفتاحية: الإمام الحسين، التعزية، النص، عاشوراء، المسرحية،

إلخ...

Abstract:

The Iranian "ta'zieh" scripts, in addition to portraying the historical events surrounding the blessed life of Imam Hussein (A.S.), also encompass a significant portion of the "karamat" (miraculous virtues) attributed to him. In some cases, these miracles are even reflected within the verses recited by the actors portraying Imam Hussein himself. These "karamat" include both the miracles of his worldly life and those manifested after his martyrdom. During his earthly life, which lasted less than six decades, Imam Hussein (A.S.) demonstrated numerous miracles; and following his martyrdom, he appears as a savior figure—purchasing and freeing slaves, appearing in the dreams of mourners, rescuing his pilgrims, and more. All these miraculous acts are woven into the poetic texts of "ta'zieh" performances and are presented as dramatic representations in Iran. This article examines the manifestation of Imam Hussein's "karamat" and their role in "ta'zieh" texts, with particular emphasis on the plays "The Selling of the Son" (Pesar Forushi) and "Mutawakkil Abbasi".

Keywords: Imam Hussein, Ta'zieh, Script, Ashura, Performance, etc.

مقدمه:

شبیهِ خوانی و یا تعزیه هنری است نمایشی، مذهبی، سنتی و ایرانی که ادبیات آن شعر فارسی است، این هنر مربوط به تاریخ شیعه با تاکید بر ماجرای غم انگیز کربلا، که در آن واقعات مذهبی شیعیان به دست افرادی که همه مرد هستند و هر یک نقشی از شخصیت‌ها را بر دوش دارند و با پوشیدن لباسهای دوران تاریخی همراه با مکالمه به صورت شعر نشان داده می‌شود. نقشهای آن به دو گروه خوب و بد (موافق و مخالف) تقسیم میشود و وجه تمایز نقوش موافق و مخالف در این است که نقشهای موافق اشعار خود را در دستگاههای موسیقی ایرانی و آواز و نقشهای مخالف بدون آواز به صورت اشتلم خوانی بیان میکنند. شیوه اجرایی این نمایش به صورتی است که تماشاچیان دور تا دور تعزیه خوانان حلقه زده و صحنه نمایش در وسط قرار دارد. ادبیات، موسیقی و نمایش ۳ رکن اصلی این نمایش هستند و در صورت حذف هر کدام از این ۳ مورد، عنوان "تعزیه" از آن حذف میشود. (مجللی: ۹۷، ۸۵)

هرچند که پیشینه سوگواریهای نمایشی به دوران آل بویه و پس از آن به صفویان منسوب شده است اما سخن بر روی تعزیه خوانی، به تعریف امروزی آن است یعنی نمایشی که امروزه شاهد آن هستیم و تعریف آن از منظر گذشت. با نگاهی به وضعیت ادبیات که شعر و شاعری در قرن ۱۹ رشد و نمو یافت و محافل ادبی شکل گرفت و رنسانس ادبی و بازگشت ادبی شکل گرفت، موسیقی از حصار تحریم خارج شد و هفت دستگاه موسیقی و ردیفهای آوازی توسط خاندان فراهانی به سفارش دربار تدوین شد، مراودات ایران با اروپاییان رونق گرفت، آشنایی ایرانیان با هنر نمایش صورت گرفت، بخشی از معماری ایران به ساختن فضاهای اختصاصی اجرای تعزیه به کار گرفته شد از جمله ساختن تکیه دولت و... که این موارد بیانگر این است که این هنر در قرن ۱۹ میلادی رواج یافت و نقشه راه این هنر نمایشی که همان نسخه های تعزیه میباشند نخستین صفحات دفتر ادبیات نمایشی ایران را شامل میشود.

بیان مساله :

پس از بررسی کوتاهی به برخی از آینه‌های نمایشی و سوگواری ایرانی که جنبه مذهبی دارند از قبیل پرده خوانی، نقالی، منقبت خوانی، چاووشی خوانی و همچنین زیارت با پای پیاده نگاهی اجمالی به ادبیات و مرثیه سرایی خواهد شد که به تعزیه و شبیه خوانی منتهی میگردد و آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است بیشتر به تبلور کرامات حسینی در نسخه های تعزیه میپردازد که دو مجلس تعزیه متوکل عباسی و پسر فروشی مورد واکاوی قرار میگیرند.

هدف و ضرورت تحقیق:

تعزیه به عنوان یک هنر نمایشی و مذهبی تا کنون بر اساس واقعیات تاریخی مورد توجه قرار میگرفت و کمتر موردی وجود دارد که به این هنر از نگاه و مناظر دیگری مورد توجه قرار بگیرد. با نگاهی به مقاله پیش رو به این موضوع پی خواهیم برد که علاوه بر اینکه این هنر در بر گیرنده واقعات تاریخی است، بیشتر متبلور کرامات حسینی است و کرامات و جوانمردیهای سیدالشهدا (علیه السلام) است برای شکل گیری این هنر ارزشی و به نوعی ابزار بسیار مناسبی برای ترویج مذهب تشیع به حساب می آید.

مفاهیم و تعاریف:

واقعه عاشورا نقطه عطفی در تاریخ اسلام است، هنر عاشورایی هنری مفهومی است که اصالت را به مفهوم می دهد و ساختارش را به تناسب مفهوم می سازد. هنر عاشورایی ماهیتی جاری دارد و چون آب در بستر رود زمان و مکان و افراد حرکت می کند تا به آنها بهره برساند. یگانگی هنرمند و مخاطب در هنر عاشورا موجب بروز اجتماعی و جنبش بیرونی و جمعی آن است. هنر عاشورایی همبستگی دارد از انواع قالبهای هنری استفاده می نماید تا فضایی به وجود بیاورد که همه احساس انسان را به تأثیر بکشاند و در آن میان به مفهوم متصل شود و خود را تزکیه کند، این هنرها در کنار هم می نشینند و با هم ترکیب

می‌گردند تا بخشی از فضای مقدس را شکل دهند، تعزیه از این دست هنرهاست، ادبیات نمایشی همراه با موسیقی و پر از نمادهای تجسمی. (مجللی، ۹۷)

عزاداری سیدالشهدا همواره در فرهنگ ایرانی، جزئی از وظایف شیعیان به شمار میرفته و بی‌تردید، یکی از سنت‌های مهم شیعی، عزاداری برای شهادت امام حسین علیه السلام، امام سوم شیعیان است، که در عاشورای ۶۱ هـ.ق با وضعیتی دلخراش و بی‌سابقه همراه با عده‌ای از خویشان و اصحابش در کربلا به شهادت رسید. به پا داشتن مراسمی به یاد سیدالشهدا علیه السلام در ایام مختلف سال به ویژه دهه محرم و روز عاشورا، که زنده نگه داشتن هدف حسینی و فرهنگ عاشورا است مورد تشویق بسیار اولیای دین است و معصومین نیز در راه اقامه عزاداری حسینی کوشیده‌اند، زیرا عزاداری احیای خط ائمه و تبیین مظلومیت آنهاست. تعزیه و تعزیه خوانی نمایش آیینی مذهبی ایرانیان محسوب می‌شود؛ و از دل عزاداریها بیرون آمده هنری که مخصوص ایرانیان و سرزمین ایران است. این هنر نه از عربستان و عراق که خاستگاه دین مبین اسلام است به ایران آمده، نه از فرنگستان. ایران تنها کشور اسلامی است که نمایش تعزیه را به مقیاس جهانی آفرید. ایرانیان شیعه در ساختن تعزیه و به نمایش درآوردن واقعه‌های کربلا و حدیث مصایب سیدالشهدا به سنت نمایشهای آیینی ایرانیان قدیم و شیوه اجرای مناسک و آیین‌های آنان و پاره‌ای از عناصر اسطوره‌ای و حماسی سازنده نمایش‌های آیینی نظر داشته‌اند. تعزیه بیانگر وجهی از تاریخ دینی شیعیان و نشان دهنده رخدادی واقعی تاریخ در حوزه حیات قدسی قدسیان دین و مذهب در جهان تشیع است. مضمون تعزیه رویارویی دو نیروی خیر و شر، اهورایی و اهریمنی است که در ظاهر نیروی شر پیروز می‌گردد، ولی پیروزی واقعی و باطنی از آن نیروهای اهورایی و خیر است. (مجللی، ۹۷)

در تعزیه است که مخاطب به عزاداری برای سید و سالار شهیدان پرداخته و ظلم و ستمی را که اشقیای بر اهل بیت رسول روا داشته‌اند را به نظاره می‌نشیند. شیعیان با برپایی

مجلس عزا برای امام حسین علیه السلام ارادت خود را نسبت به اهل بیت به اثبات می‌رسانند. تعزیه به عنوان یکی از برجسته‌ترین هنرهای ایرانی تنها تئاتر ناب ایران است که با خصوصیات خود تجلی ذوق و مهارت معرفت‌شناختی هنرمند مسلمان ایرانی است.

تعزیه، همان هنر نمایش ایرانی، درون خود چندین هنر دیگر را نهفته دارد، به نوعی میتوان گفت که تعزیه برای پیشرفت خود از همه هنرها وام گرفته است، هنرهای همچون موسیقی، ادبیات، نمایش و ... که همه در کنار یکدیگر هنری را به وجود آورده‌اند به نام تعزیه. تعزیه و تعزیه خوانی هنری است که در ایران شکل گرفته و بر اساس پیشینه‌ی نمایشی که ایرانیان از سده‌های گذشته داشته‌اند، در قرن نوزدهم با ایجاد یک رنسانسی ادبی و از حصار تحریم خارج شدن هنر موسیقی توسط حکومت قاجاریان، هنری نمایشی با عنوان تعزیه و یا همان شبیه خوانی در ایران شکل گرفت. آبخور اصلی این هنر و بن‌مایه‌های داستانی این نمایش نشأت گرفته از واقعات خونین کربلا و زندگی گهربار حسین بن علی علیه السلام امام سوم شیعیان میباشد و علاوه بر اینکه به شرح این واقعات به صورت نمایشی پرداخته میشود، ساحت نورانی امام حسین علیه السلام موجب ایجاد و تشکیل هنر نمایشی در ایران شده است زیرا بر اساس تحقیقات صورت گرفته تا پیش از شکل‌گیری هنر شبیه خوانی، هنری نمایشی که بر اساس نقشه‌راه (نمایشنامه) باشد در ایران وجود نداشت و نسخه‌ها و متون تعزیه اولین پله و پایه‌های ادبیات نمایشی ایران را شامل میشوند. (مجللی، ۹۷) از آنجا که ریشه شکل‌گیری این هنر و آبخور اصلی آن واقعات خونین کربلاست و این هنر بر اساس زندگی سید و سالار شهیدان تنظیم شده است و این هنر سرتاسر در برگزیده کرامات حسینی است و کرامات امام حسین علیه السلام موجب آن شده که هنری به نام شبیه خوانی در ایران شکل بگیرد و درام ایرانی گره خورده با نام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

زمین کربلا که بیابانی در کنار رود فرات بود قطعه‌ای از خاک زمین است و حسین علیه السلام در آن به شهادت رسید پس از شهادت ایشان این زمین، متبرک و تبدیل به مکان اسطوره‌ای می‌شود و تا ابد یاد حسین زنده خواهد ماند و قاتلان او به لعن خدا گرفتار می‌شوند. مکان اسطوره‌ای کربلا برای همه ما پذیرفتنی است به گونه‌ای که چنانچه امروز وارد آن شهر شویم شاید دیدن هتل‌ها، مردم مختلف با پوشش‌های متنوع، خرید و فروش و داد و ستد و تکنولوژی مدرن برای ما پذیرفتنی نباشد زیرا دیدن این موارد در مکان اسطوره‌ای پذیرفتنی نیست. حسین علیه السلام فقط تبرک کربلا را به انجام نرسانید و بلکه امروزه مسیر حرکت این امام همام نیز تبدیل به زیارتگاه و مکان اسطوره‌ای شده هر گوشه‌ای از اطراف کربلا که در نسخ تعزیه روایت می‌شوند شاهد ماجرای برای امام حسین است. امام در بین راه خبر شهادت مسلم را می‌شنود، در محلی با عمر سعد جلسه‌ای می‌گذارد، سر بریده ایشان موجب رستگاری برای افرادی در مکان‌های مختلف می‌شود، در تنور خولی ماجرای ایجاد می‌کند، در دیر راهب موجب مسلمان شدن یک کشیش نصرانی می‌شود، در بارگاه یزید با اعتراض امام سجاد و زینب موجب رسوایی یزید می‌شود، در همان مجلس موجب مسلمان شدن ایلچی فرنگ می‌شود، پیکر بدون جان و پاره پاره امام حسین در تعزیه زن نصارا موجب مسلمان شدن آن زن می‌گردد، طایفه‌ای را برای دفن پیکر شهدا به آنجا می‌کشاند (مجلس دفن شهدا)، انگشت دست مبارک ایشان توسط ساربان قطع می‌شود (مجلس بجدل و ساربان)، سر امام در شام مانند سر یحیا در تشت طلا قرار می‌گیرد و در نهایت موجب مرگ دختر سه ساله‌اش می‌شود (مجلس وفات رقیه). بدین ترتیب حسین علیه السلام در زمانی خاص، با خون خود مکانی مانند کربلا را به مکان اسطوره‌ای تبدیل می‌کند و با ترک زندگی خاکی، هم خود و هم زمین کربلا را اسطوره‌ای می‌سازد. در مجالس تعزیه همزمان با مکان و زمان خاکی، مجالسی هم با خصلت اسطوره‌ای و مینوی ایجاد شده که نمونه بارز آن مجلس تعزیه حوض کوثر می‌باشد. این مجلس، ماجرای کشته

شدن شهدای کربلا و ورود آنها به بهشت را روایت می‌کند و همه شهدا پس از ورود به بهشت و عرض سلام محضر رسول خدا از دست حضرت علی (علیه السلام) آب کوثر را میستانند و در نهایت با ورود امام حسین (علیه السلام) به بهشت و دیدار با رسول خدا و امام علی و امام حسن و فاطمه الزهرا (علیها السلام) مجلس تمام می‌شود. زمان این مجلس همزمان با روز عاشورا است و مکان آن در بهشت، یعنی همزمان با اینکه تعزیه عاشورا بر روی زمین رخ می‌دهد. اما زاویه دید تعزیه‌نویس از آسمان است، در آسمان و بهشت و در مکان لاهوتی نیز اتفاقی رخ می‌دهد و شهدا یک به یک وارد بهشت می‌شوند.

تعزیه‌نویسان ایرانی متون تعزیه را بر اساس واقعات کربلا نگاشته‌اند و اشعار تعزیه‌ها کاملاً فارسی بوده و به هیچ عنوان از زبان‌های سایر ملل در اشعار تعزیه استفاده نگردیده است. البته به جز هنر شبیه‌خوانی آیینهای سوگواری و نمایشی بسیاری نیز به برکت ساحت نورانی امام حسین (علیه السلام) در ایران شکل گرفته است که این آیینهای مذهبی نیز دربرگیرنده کرامات حسینی میباشند و به برخی از آنها اشاره میشود.

الف) پرده خوانی

یکی از هنرهای مذهبی ایرانیان که از جلوه‌های نمایشی برخوردار است به پرده خوانی یا پرده گردانی می‌توان اشاره نمود، بومی که واقعات مذهبی بر آن به سبک قهوه‌خانه‌ای نقاشی شده و شرح آن وقایع، توسط شخصی به نام پرده خوان برای جمعی روایت می‌شود به گونه‌ای که پرده بر روی دیواری نصب و پرده خوان به شرح این تصاویر می‌پردازد پرده خوانی در دسته‌بندی هنرهای کلامی و هنرهای مربوط به معرکه‌گیری قرار می‌گیرد و یک هنر ترکیبی است از چند فن و هنر دیگر مانند فن بیان، هنر قصه‌گویی و نقالی، هنر شمایل‌نگاری و هنر موسیقایی. از این رو پرده خوانی با هنرها و مقولاتی چون سخنوری، نقالی، روضه خوانی، مداحی، تعزیه خوانی و موسیقی آوازی پیوند و خویشاوندی دارد. موضوعات اصلی نقاشی عامیانه مذهبی معمولاً شامل داستان‌های مذهبی اعم از پیامبران و ائمه، که در صدر آنها واقعه کربلا بود و همچنین داستان‌های شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و حکایت‌های عامیانه بوده است.

در فرهنگ آندراج کاربرد این اصطلاح در مورد معرکه‌گیران به کار رفته است «آنکه در بازارها نشسته صورت‌های ملانکه و بنی‌آدم و معامهٔ ایشان در روز قیامت با هم از عذاب و ثواب چون صورت‌های پهلوانان و دیوان و جز آن بازگوید» صورت‌خوان نامند (پادشاه، ۶۳) به اعتقاد بلوکباشی پس از رسمی شدن مذهب تشیع در زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) این شیوه از نقاشی مذهبی در ایران شیوع یافت و در این دوره، بنابر اسناد تاریخی به هنگام عزاداری‌های عاشورا، افرادی پرده‌هایی را که نقاشان هنر عامه از شمایل انبیاء و اولیاء و شهیدان کربلا، به ویژه سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و حضرت عباس (علیه السلام) کشیده بودند برای زیارت مؤمنان در محل تجمع عزاداران به نمایش می‌گذاشتند، یا با دسته‌های عزا می‌گرداندند. بنابر گزارش میشل مامبره، سیاح غربی از مراسم عزاداری شیعیان تبریز در عاشورای سال ۹۴۹ ق. / ۱۵۳۹ م.، در این روز پرده‌هایی نقاشی از صحنه‌های زندگی شهدا را به مراسم عزاداری می‌آوردند و برای زیارت مردم به نمایش می‌گذاشتند (بلوکباشی، ۹۱) در دوره قاجاریان بیشتر قهوه‌خانه‌ها محل پرده‌خوانی بود. به همین دلیل این نقاشی با عنوان نقاشی قهوه‌خانه ای نیز معروف است. در زمان قاجار، قهوه‌خانه همچون یک پدیده‌ی اجتماعی جدید جای خود را در میان مردم باز کرده و از این زمان شاهنامه‌خوانی و قصه‌گویی یکی از برنامه‌های فرهنگی رایج و جذاب در قهوه‌خانه‌ها شد و کار قصه‌گویی و شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌ها چنان شد، که هر شب شمار بسیاری از مردم در پای نقل داستان‌گویان قهوه‌خانه‌ها گرد می‌آمدند (بلوکباشی، ۷۵) در پرده‌ای نقاشی شده پرده‌خوان علاوه بر تبیین ماجرای کربلا به کرامات و بزرگواری امام حسین (علیه السلام) از قبیل مواردی همچون عاق والدین، زیارت رفتن کربلا و... نیز برای عموم بیان میکند، که تمامی موارد فوق در مجالس تعزیه نیز به صورتی نمایشی اجرا میشود.

ب) روضه خوانی

نوعی نقالی و ذکر مصیبت کربلا که توسط یک نفر برای گروهی از مردم نقل می‌شود و فاقد هرگونه بازی و نمایش می‌باشد. همایونی می‌نویسد: در اوایل ورود اسلام به ایران، نقالی به عنوان حربه‌ای برای دفاع از حیثیت ملی مورد استفاده بود، به ویژه در زمان صفاریان که نقالان دارای موقعیتی بالا در جامعه بودند و در عین آنکه از مذهب اسلامی خویش دفاع می‌کردند، لبه‌ی تیز انتقادشان نیز متوجه بیگانگان بود (همایونی، ۸۰). روضه‌خوانان کارشان وعظ کردن و گفتن داستان‌های دینی، اخلاقی برای تهذیب مردم بود و در توصیف شهادت امام حسین تخصص داشتند و از این راه احساسات مردم را برمی‌انگیختند و آنها را به حالت توبه و انابت می‌افکندند و آتش غیرت مذهبی آنها را فروزان می‌ساختند (ایروین، ۱۳۸۳). معنای روضه در اصل، باغ و بوستان است اما سبب اشتها مرثیه‌خوانی به روضه‌خوانی در این است که این گونه نقل از روی کتاب معروف روضه‌الشهدا اثر مولانا حسین واعظ کاشفی که در سده هشتم و نهم هجری در شهر هرات نوشته بود روایت می‌شد. که تاثیرات مذهبی بسیاری بر عموم داشت، اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود در مورد روضه‌خوانی می‌نویسد: الحمدالله والمنه زنده هستم و عزای خامس آل عبا را مثل هر ساله و عادت همیشه که سالهاست دارم امسال هم خدا توفیق داد چادر زدیم. روضه‌خوانی شروع نمودیم. اگر خدا عمر بدهد به اتمام برسد. بعلاوه مصمم شدم که نماز ۵ گانه که تا به حال نه به واسطه عدم اعتقاد، بلکه از تبلی گاهی نمی‌خواندم از این سال به خواست خداوند متعال ترک نخواهم کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۲۹۹).

ج) نوحه خوانی

نوحه در لغت به معنای مویه و زاری است و خواندن اشعار تاثیرگذار در وصف مصایب امام حسین که با سینه‌زنی دسته جمعی همراه باشد را نوحه‌خوانی گویند. در فرهنگ معین آمده است: نوحه قطعه‌ای ادبی است که به صورت آهنگین اجرا می‌شود و مضمونی غم‌انگیز و بعضاً حماسی دارد و نوحه را شعری دانسته‌اند که در مراسم سوگواری خوانده شود. اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده است یا برای امامان شیعه. نوحه‌خوانی ریشه‌ای به درازای غم‌های تاریخ و زمزمه‌های افراد و بخصوص مادران و بانوان در سوگ عزیزانشان دارد. در لغتنامه دهخدا، نوحه کردن، به آواز بلند زاری کردن و در عزائی و ماتمی به آواز عزاداری و نوحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی کردن، شیون برداشتن، فغان و واویلا کردن تعریف شده است (دهخدا، ۸۰).

امروزه نوحه‌خوانی یکی از صور عزاداری مذهبی محسوب می‌شود و به جز ایران در کشورهای دیگری نیز این‌گونه عزاداری و قرائت اشعار مرثیه برای جماعتی از مردم مرسوم است. نوحه‌خوانی در تعزیه نیز برای خود جایی باز نموده است.

د) منقبت خوانی

منقبت خوانی، از دیگر هنرهای قدسی، مذهبی و آیینی ایرانیان است. در این هنر ستایشگرانه بسیاری از آوازهای موسیقایی کهن نهفته شده‌اند. خصائل و فضایل ائمه شیعه در کلام آهنگین منقبت خوان ذکر می‌شود. منقبت خوان مداح شیعه گفته می‌شود. بسیاری از آثار آوایی و شفاهی منقبت خوانی از کلام باشکوه شاعران برجسته ادب پارسی تأثیر گرفت و در قالب مناقب حسینی، حسنی، رضوی، فاطمی و مناقب مهدوی در فرهنگ ایران زمین روایت شد. در ادبیات عرب نیز شاعران مشهوری از جمله کمیت ابن زید اسدی، دعبل خزاعی و سید حمیری، با سروده‌های خود در وصف خصائل نیک ائمه

شیعه مدح و منقبت را رواج دادند. شجاعت‌ها و دل‌آوری‌های حضرت علی (علیه السلام) و واقعه عاشورا بخش عمده متون منقبت‌خوانی را به خود اختصاص داده است. مدح رشادت‌های شهدای کربلا، جوانمردی‌های حضرت عباس (علیه السلام) و شخصیت متعالی حضرت امام حسین (علیه السلام) از مهمترین منقبت‌خوانی‌ها می‌باشد. از مشهورترین مناقب‌سرایان ایرانی که موسیقی آوازی را در اشعارشان وارد کردند می‌توان به ابوالفرج اصفهانی، حاکم نیشابوری، محتشم کاشانی، همای شیرازی، قآنی شیرازی و ... اشاره نمود. (مجللی، ۹۷).

ه) زیارت با پای پیاده

سفرها سابقه‌ای باستانی دارند، شکار رفتن گروهی، پیاده‌روی زایران مذهبی منابع و مضامین سفرهای نمایشی هستند. حرکت‌های جمعی یکی از قدیمی‌ترین شکل‌های نمایشی بیرونی است و چون بخش مکمل مناسک مذهبی به شمار می‌رود، می‌توان گفت قدمتی همسان مذهب دارد و از دو منظر نمادین و آموزشی برخوردار است (میسون، ۸۰). زیارت با پای پیاده آیین کهنی است که از دیرباز مرسوم بوده و توسط افراد بسیاری رخ داده است و تعدادی از شیعیان با پای پیاده از اقصی نقاط به قصد زیارت خانه خدا و حرم امام حسین (علیه السلام) به مکه و کربلا سفر می‌کردند. زیارت خانه خدا و مراقد ائمه اطهار (علیهم السلام)، از امور مهم معنوی شمرده شده و روایات بسیاری درباره آن وارد شده و پاداش‌های اخروی مختلفی برای زیارت بیان شده است. در روایت آمده است که اهل بیت (علیهم السلام) به زیارت زوار رفته و هول و هراس قیامت را از آنها دور کرده (ابن قولویه) و ایشان را مورد شفاعت خود قرار می‌دهند. زیارت امام حسین (علیه السلام) نیز مورد سفارش بسیاری قرار گرفته و روایات و پاداش‌های فراوانی برای آن وارد شده است و آموزش گناهان گذشته و آینده، کمترین ثوابی است که به او کرامت می‌شود (وسایل الشیعه) امروزه در فرهنگ و محاورات عامیانه نیز زیارت قبور معصومین به خصوص امام حسین (علیه السلام) یک آرزوی بسیار بزرگی تلقی می‌شود به گونه‌ای که مردم در محاورات روزمره خود برای یکدیگر زیارت کربلا و مزار امام حسین

و رفتن به کربلا را آرزو می‌کنند. برای زیارت، علاوه بر پاداش‌های اخروی، فوائد و ثمرات مختلفی از جمله تزکیه نفس و خداشناسی، بیداری دلها و یاد آخرت بیان شده است.

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، گفته می‌شود حضرت آدم هزار بار به زیارت خانه خدا رفت، در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیمود (وسایل الشیعه) و این شیوه، اختصاص به دین و فرهنگ خاصی هم ندارد (موسوی بجنوردی) قیصر روم با خدا پیمان بسته بود که هرگاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقرر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت المقدس برود و پس از پیروزی، به نذر خود عمل کرده و پای پیاده رهسپار بیت المقدس شد (سبحانی تبریزی، ۸۵) در دین مبین اسلام نیز، زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق علیه السلام، محبوب‌ترین وسیله تقرب بنده به خداوند را زیارت خانه او با پای پیاده دانسته و می‌فرماید: يك حج با پای پیاده، برابر با هفتاد حج است (من لایحضر الفقیه). تشرف با پای پیاده به بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام نیز مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. و در حکایات عرفانی نیز شاهد پیاده‌روی برخی افراد به حج و یا کربلا می‌باشیم و این شیوه زیارت رفتن، نوعی ریاضت به شمار می‌رود. اهل بیت علیهم السلام به این سنت نیکو اقدام کرده‌اند و نقل شده است که امام حسن علیه السلام بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتن (حسینی فیروزآبادی) امام حسن علیه السلام در مسیر زیارت خانه خدا، از مرکب پیاده شده و مسافت بین مدینه تا مکه را با پای پیاده طی نموده و تمام کاروان نیز به تأسی از ایشان از مرکب پیاده شدند؛ به گونه‌ای که دیگر سواره‌ای در کاروان وجود نداشت. (آل یاسین)

تشرف به بارگاه ائمه اطهار علیهم السلام با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده در تاریخ اسلام آمده است که تعدادی از امامان پای پیاده قصد زیارت کرده‌اند (ابن بطوطه) و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است (ابن بطوطه) زیارت مزار امام حسین علیه السلام از

زمان توأیین (۱) رایج شد و گروه توأیین از نخیله به کربلا و سر قبر حسین علیه السلام رفتند و جایگاه مخصوصی برای مزار درست کردند (زمزم، ۲۰۰۰) و عزاداری را در رثای حسین و شهادت حزن‌انگیز او به پا داشتند. این واقعه اولین بزرگداشت قبر حسین بود که ماهیت محض عربی داشت چون پیش از آن اعراب عادت داشتند که از حجرالاسود که در کعبه قرار داشت تجلیل کنند (جعفری، ۶۸) با توجه به اینکه پیش از شهادت امام حسین، تجلیل و زیارت فقط در مکه و خانه خدا به انجام می‌رسید با اینحال زیارت قبر امام حسین در کربلا، بی‌شبهت به زیارت خانه خدا نبود زیرا المان‌ها و آداب زیارتی که در مکه وجود داشت از قبیل زمزم، سعی، طواف، کعبه و ... شبیه این موارد را در کربلا نیز می‌توان دید. مواردی از قبیل قبر ۶ گوشه، آب فرات، خیمه‌گاه، قتلگاه و ... (مجللی، ۹۷)

این پیاده بودن، یا به جهت فقیر بودن زائر است که نشان می‌دهد این زیارت، برخاسته از شوق و محبت است، یا به جهت آنست که زائر، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد و در راه او، رنج سفر پیاده را بر خود هموار می‌کند و هر دو ارزشمند است. (دربندی) فیلیپ استاد تاریخ اسلامی در دانشگاه بوستن آمریکا در کتاب تاریخ العرب می‌گوید: همیشه اجتماع زوار به سوی حرم علی علیه السلام در نجف و حرم فرزندش حسین علیه السلام سید پاکان و سایر شهدا در کربلا سرازیر می‌شوند، همه این اعمال گواهی می‌دهد که مرگ برای انسان پاک بیش از زندگی فایده دارد. (دربندی) معاویة بن وهب می‌گوید: خدمت آن حضرت رسیدم در مصلاهی خود در خانه‌اش نشسته بود و پس از نماز با خداوند راز و نیاز می‌کرد. از جمله (در دعا نسبت به زائران قبر حسین) می‌گفت: خدایا زائران قبر حسین را بیامرز، اینان که در این راه، پول خرج می‌کنند،

(۱) - گروهی از شیعیان کوفه به سرکردگی سلیمان بن صرد خزاعی بودند که به خونخواهی شهدای کربلا قیام کردند. اینان به دلیل یاری نکردن به امام حسین در روز عاشورا پشیمان شده و از آن‌جا که از این کار خود توبه کرده بودند به توأیین معروف شدند. ماجرای توأیین در قالب یک مجلس تعزیه نیز وجود دارد.

بدن‌های خود را در این راه در معرض قرار می‌دهند ... خدایا رحمت کن بر چهره‌هایی که آفتاب، رنگ آنها را تغییر داده، صورت‌هایی که متوجه قبر ابا عبدالله است، چشم‌هایی که در محبت ما اشک می‌ریزد ... خدایا این جانها و بدن‌ها را به تو می‌سپارم، تا کنار حوض کوثر به هم برسیم. (مجلسی).

این ماجرا در مجلس تعزیه شب جمعه و یا سلیمان اعمش ذکر شده است و ثواب زیارت امام حسین علیه السلام از زبان ایشان روایت می‌شود.

امام صادق: ایا رحیم به جدم محمد مختار / به حق فرق پُر از خون حیدر کرار / برادران که مرا هر زمان به دین یارند / چرا همیشه به درد و تعب گرفتارند / خصوص تعزیه‌داران جد مظلومم / خصوص گریه‌کنان غریب و مغمومم / که بهر دوستی آن شهید تشنه جگر / گذشته‌اند ز مال و عیال خود یکسر / بده عوض تو به ایشان ز رحمت ای الله / به روز حشر ببخشا از آن گروه، گناه.

ابن وهب: بزرگوار خدایا چه واقع است مگر / امام جعفر صادق به سجده بسته کمر / چرا به سجده ندانم فغان و شین دارد / دعا به گریه کن زائر حسین دارد / چه می‌شدی که سر از سجده می‌نمود بلند / ز دیدنش دل خود می‌نمود می‌خرسند.

امام: کریم بنده نو از ای خدای عالمیان / به زائران حسین از کرم ببخش جنان / هر آن کسی که زیارت کند شهیدان را / رسان صحیح و سالم به منزل ایشان را / بکن تو رحم بر آن زائری که با غم و شین / به عجز و لابه بساید جبین به قبر حسین / نما تو رحم به آن ناله‌ها که در شب‌ها / برآمده است به غم‌های سیدالشهداء / به تو سپرده‌ام این قوم را ز پیر و جوان / به روز حشر به ایشان شفاعتم برسان.

ابن وهب: مَهْمِنَا، صمدا، زین روش شدم حیران / چه سجده است به این طول از امام زمان / چه سجده است که اینسان فغان و شین دارد / چه سجده است که ذکرش حسین

حسین دارد / چه رتبه‌ای است خدیا به زائران حسین / عطا نموده پس از فضل خود در این دارین / ولی چه سود شدم پیر و نیست تاب و توان / روم به کرب و بلا با دو دیده گریان. (تعزیه سلیمان اعمش - نویسنده نامعلوم).

و) چاووشی خوانی

چاووش برگرفته از واژه ترکی چاو و به معنی اعلان، خطاب، نقیب، پیش‌رو لشکر یا کاروان، نگهبان و مراقب سپاهیان، راهنما و کسی که کاروانیان را به حرکت و جنگ‌جویان را به جنگ تشجیع می‌کند. چاووش‌ها صفوف لشکر را در جنگ منظم می‌کرده‌اند و شماره افراد لشکر و هویت و وظیفه یک‌یک آنان را می‌دانسته‌اند (دهخدا، ۹۰) شاید رسم «حُدی خوانی» را، که نزد شتربانان کاروان‌های عرب معمول بوده، می‌توان کمابیش چاووش خوانی دانست. چاووشی‌خوانان، افراد خوش صدایی بودند که در کاروان‌های زیارتی حضور پیدا می‌کردند و در بین راه به خواندن اشعار در ذکر ائمه اطهار می‌پرداختند. دسته‌ای از چاووشان، زائران را فقط در مرحله مقدماتی سفر تا حرکت کاروان همراهی می‌کردند و هنگام خداحافظی زائر با اقوام و آشنایان، چاووشی می‌خواندند و معمولاً پس از طی منزلی با کاروان (تا بیرون ده یا کاروانسرای مبدأ حرکت یا تا پایانه‌های مسافربری)، به دیار خود باز می‌گشتند. هنگام بازگشت کاروان‌ها، چاووش‌خوان خبر نزدیک شدن کاروان را به مردم می‌داد و در مراسم استقبال از زائران نیز چاووش خوانی می‌کرد. دسته دیگری از چاووشان در سفر همراه کاروان بودند و در کنار کار چاووش خوانی - که در تمام سفر ادامه می‌یافت - به عنوان راهنمای حرفه‌ای زائران عمل می‌کردند. آنان در گذشته، برای حفاظت از قافله، تفنگ یا شمشیری با خود حمل می‌کردند و علاوه بر اعلام زمان حرکت و استراحت و تدارک محل سکونت و خرید مایحتاج، راهنمایی زائران را در اماکن زیارتی نیز برعهده داشتند. هر زائر، به تناسب وضع مالی و مقام اجتماعی خود، در ازای این خدمات مبلغی به چاووشان می‌پرداخت. در برخی موارد چاووش‌خوان، هنگامی که

شهر زیارتی و نمایی حرم از دور پدیدار می‌شد (مثلاً تپه سلام نزدیک مشهد)، هدیه‌ای به نام «گنبدنما» از زائران دریافت می‌کرد. (طباطبایی، ۸۱).

در مجالس تعزیه حضور نقش چاووش را میتوان دید از جمله در مجلس متوکل عباسی که نقش چاووش با آهنگ چاووشی مردم برای زیارت کربلا فرا میخواند.

چاووش: بر سر فتاده باز مرا شوق کربلا / چون بلبل هزار، نوا خوان کربلا / فردا روانه‌ایم به سوی مرقد حسین / با آه سوزناک و به افغان و شور و شین / خوش باشد ای گروه عزادار کربلا / بوسیم بلکه مرقد سلطان کربلا / به یازده پسران علی ابوطالب / به ماه عارض هر یک جدا جدا صلوات.

پیر زن: شکر خدا که قافله کربلا رسید / صوت هزار گلشن آل عبا رسید / چاووش کربلای معلی خوش آمدی / انعیم فر، ای جمیله دل‌ها خوش آمدی / کی می‌روی به کربلا تو بگو دمی / بر زخم سینه‌ام بنه از لطف مرهمی / من هم به همره تو بیایم به کربلا / شوق زیارت است مرا بر سر از وفا (متوکل عباسی - انجم).

چاووش: می‌روم خدمت امام رضا / تا کنم جان خود فدا ز وفا / هر که را میل تربتش باشد / می‌رویم ما تمام خوش باشد.

پسر عبدالحمید: پدر فدای تو گردم کلام این چاووش / ربود از دل من تاب و از سر من هوش / فتاده بر سر من شوق طوس ای بابا / که باد جان به فدای رضا ز راه وفا/ بیا به جان رضا ای پدر به حق خدا/ مرا مرخص طوس ای پدر نما ز وفا (عبدالحمید زوار امام رضا - نویسنده نامعلوم).

در اشعار تعزیه نیز مرثیه به چشم می‌خورد از جمله مجلس ورود به مدینه که در آن صحبت از شاعری می‌شود:

امام سجاد: ایا بشیر شنیدم که باب تو نعمان / به شعر داشت مهارت به یاری سبحان / بگو به من تو کنون ای بشیر از یاری / که ارث و بهره‌ای از حالت پدر داری .

بشیر: ایا به نور تو روشن چراغ ایمانم / بلی به مرثیه‌داری به علم نعمانم / همیشه مدح
 علی و لی بود کارم / به فرق تاج فصاحت من از پدر دارم / معین است ایا شافع ذکور و اناث
 / زبهره پدر اولاد می برد میراث

امام سجاد: ایا بشیر به حق رسول هر دو سرا / بخوان تو مرثیه کشتگان کربلا / که مستفیض
 شوند جمله از سیاه و سفید / کنند گریه برای حسین که گشت شهید (ورود به مدینه - تهران).

مرثیه سرایی ، پیشزمینه ای برای شکل گیری تعزیه خوانی

رسم مرثیه نگاری به افتخار عزیزان از دست رفته کاملاً باستانی است، بنا بر قول
 مشهور بسیاری از تذکره‌نویسان، از جمله دولت‌شاه سمرقندی صاحب تذکره الشعرا و عوفی
 در لباب‌الالباب، نخستین مرثیه‌ای که سروده شده، شعر حضرت آدم در رثای فرزندش
 هابیل بوده است. در ایران پیش از اسلام مرثیه سروده می‌شد. که بارزترین نمونه آنها را در
 شاهنامه فردوسی در سوگ سیاوش، سوگ رستم بر بالین سهراب، سوگ مادر سهراب، سوگ
 اسفندیار، گریستن مغان و ... را می‌توان اشاره نمود. در دوره اسلامی، ظاهراً قدیمی‌ترین
 مرثیه موجود، شعر ابوالینبغی دربارهٔ ویرانی سمرقند است و بعد از او به نقل از مؤلف تاریخ
 سیستان، قدیمی‌ترین مرثیه شعر فارسی دري از محمد بن وصیف سیستانی شاعر دربار
 صفاریان است که در زوال دولت صفاریان سروده شده است. (افسری کرمانی، ۷۱) رثا در
 شعر عرب و ادبیات غرب نیز دیده می‌شود، دیوان خنساء شاعره عرب (متوفی ۲۴ ه.ق) در
 مرگ دو برادرش معاویه و صخر، که در جنگ کشته شده‌اند یک نمونه رثا در ادبیات عربی
 است. (شمیسا، ۸۹) مرثیه در ادبیات غرب به عنوان elegy معروف است و به نوعی از آن
 که کوتاه است و با آواز خوانده می‌شود (مانند نوحه خوانی) dirge و گاهی هم threnody
 گفته می‌شود. اگر dirge برای یک فرد باشد به آن mokody گویند. مرثیه ی روستایی به
 نام pastoral elegy که در آن، چوپان، مویه‌گر و یا شاعر است، (۱) یک نمونه مرثیه در

(۱) - Pastor در زبان یونانی به معنای چوپان است

ادبیات غرب است، همچنین مرثی الفرد تیسون ملک الشعراي دربار بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم موسوم به in memorian که در رثای دوست شاعر خود معروف است.

و نیز auden که شعري با عنوان به یاد w.b.pitze دارد که در رثای دوست خود شاعر معروف ایرلندي پیتز سروده است از دیگر نمونه های مرثی غرب است. (شمیسا، ۸۹)

مرثیه سرایی بر امام حسین علیه السلام توسط شاعران از قدمت خاصی برخوردار است و پس از واقعه غم انگیز کربلا، میان شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر (ص) واکنش های بسیاری بروز کرد به گونه ای که سرتاسر دوران حکومت اموی آکنده بود از آشوبها و شورشها و به استناد ابو مسلم نامه، هفتاد و یک سرکرده پیش از هفتاد و دومین آنها یعنی ابو مسلم سردار خراسانی که سرانجام ظفر یافت به نوبت علیه امویان شوریدند و این شورشها مورد حمایت مردم قرار گرفت، آورده اند که ابو مسلم در میدان نبرد و تحریک مردم به شورش علیه امویان مدایحی در مورد واقعه کربلا و امام حسین می خواندند، حتی نمونه هایی از نظم و نثر نوع تبلیغ و سبک گفتار مورد استفاده مدیحه سرایان دیده می شود. (اقبال، ۸۴)

پس از واقعه عاشورا تعدادی از شخصیت های بزرگ جهان اسلام در همان روزهای نخستین شهادت امام حسین علیه السلام، تحت تأثیر مظلومیت آن حضرت قرار گرفته و درباره آن حضرت به مرثیه سرایی پرداختند، یا به شکل دیگری به سوگواری و اظهار اندوه و همدردی پرداختند، از آن جمله جابر بن عبدالله انصاری صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که در نخستین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام زائر قبر آن حضرت بود و بر سر تربت آن جناب رفته و سخت گریست. (مجللی، ۹۷)

جابر: خداوندا دلم غم دارد امروز/ هوای سوز و ماتم دارد امروز / حسین شد کشته از شمشیر بیداد/ ز جور شامیان زشت بنیاد/ هوای کربلا دارم خدایا/ ببوسم تربت پاک حسین را.

از جمله نخستین شخصیت‌هایی که در مرثیه مصیبت امام حسین علیه السلام شعر سروده‌اند، می‌توان به عبیدالله بن حر جعفی و سلیمان بن قته اشاره کرد.

عبید الله به فاصله اندکی از شهادت آن حضرت کنار مزارش آمده و جعفی (۱) و سلیمان بن قته (۲) اشاره کرد. عبید الله به فاصله اندکی از شهادت آن حضرت کنار مزارش آمده و در مصیبت آن حضرت اشعاری را سرود (۳)

(۱) - وقتی که امام حسین علیه السلام در راه مکه به سوی کربلا، به منزل قصر بنی‌مقاتل رسید، خیمه‌ای را دید و از صاحب آن پرسید؟ گفتند: از آن عبیداله بن حر جعفی است. کسی را فرستاد تا او را به نزد آن حضرت فراخواند ولی عبیداله در جواب گفت: انا لله و انا الیه راجعون! به خدا سوگند من از کوفه به این جهت بیرون آمدم که هنگام آمدن حسین علیه السلام آنجا نباشم و او مرا نبیند و من او را نبینم! قاصد آمد و سخن او را به امام رساند، امام خودش رفت و او را به یاری خود فراخواند، ولی عبیداله همان جواب را داد. در این هنگام امام فرمود: اگر ما را یاری نمی‌کنی، از خدا بترس که با ما جنگ کنی؛ به خدا سوگند کسی نیست که فریاد ما را بشنود و ادا نکند، مگر اینکه هلاک شده است. (ابومخنف: وقعة الطف، تحقیق استاد محمدهادی یوسفی غروی، موسسة النشر التابعة لجماعة المدرسين، قم، ط ۱، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۱۷۶)

(۲) - او از تابعین و نام مادرش قته بود (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۹۲، باب السین) او را عدوی (از بنی‌عدی) و مولی بنی‌تیم (آزاد شده، یا وابسته به بنی‌تیم) شمرده‌اند، اما چنانکه مؤلف قاموس الرجال تذکر داده، این نسبت، درست به نظر نمی‌رسد. گویا نسبت درست او همان است که مبرد گفته است: رجل من بنی تمیم بن مرّه بن کعب بن لؤی، و كان منقطعاً الي بنی هاشم (الکامل فی اللغة و الأدب، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط ۱، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۶)

(۳) - يقول امير غادر و ابن غادر / ألا كنت قاتلت الشهيدین فاطمه (فرمانده خیانت کار، فرزند خیانت پیشه به من می‌گوید: چرا تو با آن شهید جنگ نکردی؟) فیاندمی آن لا اکون نصرته / ألا کل نفس لاتسد نادمه (آری، پشیمانم که چرا او را یاری نکرده‌ام، بلی هر شخصی که توفیق نیابد، پشیمان خواهد گردید؟)

و انّی - لانی لم اکن من جماعه / لذو حسرة ما ان، تفارق لازمة (من از اینکه از حامیان او نبوده‌ام، حسرتی در خود احساس می‌کنم که هرگز از من جدا نخواهد شد.) سقی الله ارواح الذین تآزروا / علی نصره، سقیاً من الغیث دائمة (خدا روان کسانی را که در نصرتش کمر همت بسته‌اند، از باران همواره سیراب گرداند)

وقفّت علی اجدائهم و مجالهم / فکاد الحشا ینقصّ و العین ساجمة (اکنون که بر قبور و جایگاه آنان ایستاده‌ام اشکم ریزان است و نزدیک است جگرم پاره شود) لعمری لقد کانوا مصالیت فی الوغی / سراعاً الي الهیجا، حُماً ضراغَةً (به عمرم قسم آنان در جنگ دلیر و پیشتاز

همچنین سلیمان بن قته (۱) و ابوالمرح خزاعي (۲) دیگر شعرايي هستند که در مصيبت

و چون شیر حمایت گر بوده اند.)
 فان يقتلو فكل نفس تقيه / علي الارض قد اصحت لذلك واجمه (وقتي كشته شدند هر نفس باتقوايي در روي
 زمين، در مرگشان غمگين و حيران گرديده است)
 و ما إن رأي الراؤون افضل منهم / لدي الموت سادات وزهرا فمقامة (هرگز بينندگان، با فضيلت تر از آنان ندیده اند،
 که در دم مرگ، آقا و سراني درخشان بوده اند)
 أتقتلهم ظملاً و ترجوا و دادنا / فدع خطة ليست لنا بملائمة (اي ابن زياد آيا تو آنان را از روي ستم مي كشي و در
 عين دوستي ما را اميد داري، از اين نقشه و طرح ناسازگار با ما دست بردار)
 لعمرى لقد راغمتونا بقتلهم / فكم ناغم منا عليكم و ناقمة (قسم به جانم، با كشتن آنها بيني ما را به خاك
 مالیده اند. در ميان ما، چه بسيار مردان و زنانند که خواهان انتقام آنانند)
 أهُمُّ مراراً أن اسير بجحفل / الي فنة زاغت عن الحق ظالمة (بارها اراده مي كنم که همراه لشكري به جنگ اين
 گروهی که ظالمانه از مسير حق منحرف شده اند، بروم)
 فكفوا و إلا دذتكم في كتائب / اشد عليكم من زخوف الديالمة (از اين كارها دست برداريد و گرنه با گروههاي
 جنگ جويان، چنان شما را عقب خواهيم راند که از حملات ديلمي ها براي تان گرانتر باشد) (وقعة الطف، تحقيق
 استاد محمد هادي يوسفی غروي، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ط اول، ۱۳۶۷ هـ.ش، ص ۲۵۹)

(۱)- مروت علي ابیات آل محمّد / فلم ارها لعهدها يوم حلت (به خانه هاي آل محمد گذر کردم و مانند قديم
 آنها را پر نديدم)
 الم تر أن الشمس اضحت مريضة / لفقد الحسين و البلاد اقسعت (آيا نمي بيني که خورشيد به خاطر فقدان
 حسين ﷺ مريض شده و شهرها افسرده شده اند؟)
 و كانوا رجاءً ثم صاروا؟! / لقد عظمت تلك الرزايا و جلّت (آنها محل اميد بودند ولي بعد تبديل به مصيبت
 شدند، مصيبت هاي بزرگ و عظيم)
 اتسأ لنا قيس فنعطي فقيرها / وتقتلنا قيس اذا النعل زلت (آيا قبيله قيس از اما انتظار دارد که فقيران آنان را ياري
 دهيم در حالي که در جنگ ما را مي كشتند)
 و عند غني قطرة من دماننا / سنظلمها يوماً بها حيث حلت (نزد تيره غني (از طايفه قيس) قطره خوني داريم که وقتي
 زمانش برسد مطالبه خواهيم کرد.)
 فلا تُبَعِد الله الديار و اهلهما / و ان اصبحت منهم برغمي تخلّت (خدا خانه هاي آنان و اهل آن را دور نکند. اگر
 چه بر خلاف خواست من از وجود آنان خالي شده اند)
 فان قتل الطف من آل هاشم / اذل رقاب المسلمين فذلت (كشته طفّ از آل هاشم مسلمانان را ذليل و خوار کرد
 (ابوالفرج اصفهاني: مقاتل الطالبين)

(۲)- اجالت علي عيني سحائب عبري / فلم تصحّ بعد الدمع حتي ارمعلت (ابرهاي اشك بر چشم جريان یافته
 و اشکم روان شده است)

امام حسین علیه السلام اشعاری را سروده‌اند.

صاحب بن عباد وزیر و مرثیه سرای آل بویه که اشتیاق ویژه‌ای در ترویج سوگواری برای امام حسین علیه السلام داشت،

چکامه‌هایی چند در منقبت آن امام تصنیف کرد که در ایام عزاداری عاشورا جهت تشویق سوگواران خوانده میشد. در یکی از این مرثیه‌ها آمده است: خون دوستان محمد (ص) جاری است. اشک‌هایمان آکنده از درد است. لعن و ننگ بر دشمنان گذشته و آینده باد. سینه بسوزانید از آنچه که بر کودکان کربلا گذشته است. فرشتگان آسمان بر شهادت شهیدان کربلا شیون کردند. پس تو باید چندی سرشک را از دیدگان خویش جاری نمایی، زیرا پس از واقعه عاشورا، خنده و شادی حرام است (خوارزمی، ۱۴۱۸) بنا به نوشته ابوبکر خوارزمی، در مقتل خود، صاحب بن عباد در عمومیت بخشیدن مرثیه سرایی تلاش زیادی نمود و ارزش سوگواری برای امام حسین علیه السلام را فزونی بخشید. ابن عمید، وزیر رکن‌الدوله دیلمی، نیز در ترویج عزای حسین نقش فعال و تأثیرگذاری را بر عهده داشت. آمده است که دیلمیان شیعه مذهب، مظالم بنی‌امیه و حوادث جانگداز کربلا را به صورت شبیه‌سازی مجسم می‌نمودند، اما این نمایش‌ها صامت بود و افراد نمایش با لباس مناسب سوار و پیاده در صحنه حضور می‌یافتند. (خوارزمی، ۱۴۱۸)

در عصر امام صادق علیه السلام عزاداری امام حسین علیه السلام بیش از هر زمانی رونق گرفت و در اثر تشویق‌های آن جناب، عزاداری به مناطق شیعه‌نشین نیز کشیده شد. چنانکه وقتی ابوهارون مکفوف در حضور امام صادق شروع به مرثیه‌سرایی کرد، امام فرمود: ای ابهارون!

تبكي علي آل النبي محمد / و ما اكثرت في الدمع لابل اقلت (چشمانم بر خاندان پیامبر می‌گیرند. با این حال زیاد اشک نریخته‌اند بلکه اشکشان کم بوده است)
اولئك قوم لم يشيموا سيوفهم / و قد نكأت احداوهم حين سلّت (آنان مردمی هستند که شمشیر نکشیدند و آنگاه که شمشیرشان بیرون آمد به دشمنان زخم زدند)
و ان قتيل الطف من آل هاشم / اذل رقاباً من قريش فذلت (کشته سرزمین طف از بنی‌هاشم، قریشیان را ذلیل و خوار کرد.) (ابن نما: مثير الاحزان، مدرسه امام مهدی «عج» قم، ط ۳، ۱۴۰۶، ص ۱۱۰)

همان‌گونه که در میان خود [یعنی شهر رقه] می‌خوانید، اینجا نیز همان‌گونه بخوان (ابن قولویه، ۷۵)

در ادبیات فارسی قدیمی‌ترین سوگنامه که در مورد واقعه کربلا سروده شده را مختص به کسایی مروزی (۳۴۱ هـ.ق) می‌دانند که هم‌عصر با حکیم ناصر خسرو قبادیانی بود. (هدایت، ۱۹۲۷) و می‌گویند به دلیل مصادف شدن بهار با واقعه عاشورا به بیان مقتل سومین امام شیعیان و یارانش می‌پردازد. (۱) واقعه خونین کربلا احساسات و عواطف ایرانیان را برانگیخته که در بزرگداشت امام سوم شیعیان اشعاری بسرایند. شاعران بسیاری در منقبت حسین بن علی (علیه السلام) و واقعه کربلا اشعار و مراثی سروده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ناصر خسرو، سنایی غزنوی از نمونه‌های دیگر به صدها شاعر دیگر میتوان اشاره نمود که در این مقال نمی‌گنجد که سرایش مرثیه تا هم اکنون ادامه دارد. با توجه به اینکه در زبان و ادبیات فارسی، سرودن شعر در رثای امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا در قوالب گوناگون به چشم می‌خورد، اما هنوز به مرحله‌ای که شعر به صورت نمایشی و گفتگو بین بازیگران به مردم عرضه شود نرسیده است، دیگر اینکه از قرن نهم تا اوایل قرن ۱۲ و ظهور قاجاریان خروج شاعران از ایران و تشکیل سبک هندی در تاریخ ادبیات ایران رقم خورد و اینگونه است که تعداد شاعران و اشعار مراثی امام حسین (علیه السلام) بسیار اندک بود اما سرایش مرثیه در دوران قاجار که نهضت بازگشت ادبی شکل گرفت، با قوت بیشتری ادامه یافت و به شکل‌گیری تعزیه‌خوانی انجامید. در این دوران شاعران به سرودن مرثیه و منقبت امام حسین (علیه السلام) اهتمام ویژه‌ای داشتند. حتی واژه تعزیه در آثار این شاعران به چشم می‌خورد. (۲) و به نوعی در این دوران ردپای «تعزیه» در دفتر ادبیات فارسی باز شد. که

(۱)- باد صبا درآمد فردوس گشت صحرا / آراست بوستان را

(۲)- امروز روز تعزیه‌ی آل مصطفی است / زان هر دلی به تعزیه‌ی شاه کربلاست

کرامات حسینی مضمون داستانی بسیاری از نسخه های تعزیه را شامل میشوند . فارغ از بحث اینکه کرامات امام حسین (علیه السلام) از واقعیات بلاشک زندگی مینوی و گیتیانه ایشان میباشد اما نمایش این کرامات در نمایش شبیه خوانی و نسخه های تعزیه تبلور کرامات حسینی در متون تعزیه به حساب می آید . نسخه های تعزیه با وجود اینکه تعداد قابل توجهی از صفحات ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده اند و بر اساس موضوعات مختلفی اعم از واقعه عاشورا و یا غیر از آنها در تمامی نسخه های تعزیه اشاره و گریزی به واقعه کربلا شده است . بنابر این باید اذعان نمود که اصل پله و پایه تعزیه بر اساس زندگی گهربار سیدالشهدا شکل گرفته است و با نمایش کرامات حسینی ، ذره ای از این دریای بیکران را متبلور مینماید . که به شرح برخی از آنها خواهیم پرداخت .

در قصه های تعزیه ، امام حسین علاوه بر دارا بودن زمان گیتیانه که زندگی روزمره ایشان در تعزیه روایت می شود دارای زمان زندگی مینوی می باشد ، در نسخ تعزیه حضور امام حسین (علیه السلام) را در پیش از به دنیا آمدن و بعد از شهادت ایشان شاهد هستیم . در مجلس پسر فروشی ، امام حسین تنها کسی است که خریدار آن پسر می شود . در تعزیه عزاداری موسی که مربوط به دوران حضرت موسی می باشد هنگامی که زن یهودی به خانه باز می گردد متوجه می شود که فرزندش در داخل تنور افتاده و از دنیا رفته که در نهایت با اعجاز امام حسین این پسر زنده می شود . و یا در مجالسی مانند متوکل عباسی و زوار غریب که مربوط به دوران پس از شهادت امام می باشد ، حضور امام را به عنوان منجی زیرین شاهد هستیم . بنابراین امام حسین به گونه ای پیوسته در صحنه مرکزی و تمامی ماجراها که در متون تعزیه زمان مطلق را از خلقت آدم تا روز محشر می پوشاند حضوری همه جانبه دارد در صورتی که زندگی گیتیانه ایشان در مدت زمان کوتاهی در زمان بوده است . اما در واقعه کربلا ایشان به زندگی خاکی و روزمره خود پرداخته اند و بعد اسطوره ای این امام به کنار گذاشته شده و مانند انسانهای دیگر شرایط تاریخی را پذیرفت و برای گریز از سرنوشت خود به

هیچکدام از معجزات خود متوسل نشد و شرایط تاریخی خود را متحول نکرد. به عنوان نمونه در تعزیه عاشورا حضور زعفر جني را شاهد هستیم که با همراهی لشگری از اجنه برای یاری امام آمده و امام یاری او را نمی‌پذیرد.

امام: ای زعفر حزین وفادار مرحبا / تو جني و به دیده نیایی به روزگار / دور از مروت است ز مردان کار زار

(امام - عاشورا - انجم)

و یا مسئله تشنگی خود و اهل بیت خود را همچنان مستحکم نگه می‌دارد و قبل از شهادت علي اصغر جام آب حوریان را نمی‌پذیرد.

حوري: این همه جامی که بینی رنگ رنگ / در کف این حوریان شوخ و شنگ / بهر آن باشد که دستی بر کنی / کام این طفل از یکی شان تر کنی

امام: مر علیک ای جبرئیل با وفا / ای که هستی محرم راز خدا / عاشقان را نیست جای امتحان / امتحان عاشقان باشد به جان / اصغر من باید از تیر بلا / گردد او سیراب ای نیکو لقا (امام - عاشورا - تهران)

از دیگر نمونه‌های آن شتاب امام حسین برای یاری سلطان قیس در اوج جنگ در کربلا می‌باشد.

سلطان قیس: کجا بودی به فریادم رسیدی

امام: به جنگ قوم بدبخت و پلیدی (عاشورا - تهران)

که در این نمونه‌ها امام حسین با برخورداری از صفات ذاتی خود که آگاهی از نهان می‌باشد و هر آنچه را در جهان رخ می‌دهد می‌شنود و می‌بیند و در لحظه‌ای از کربلا به طرف هند رهسپار شده و به یاری شفاعت خواهان می‌رود. در حالی که هنوز در کشمکش جنگ در کربلاست اما در صحنه دیگر از لشگر یزید تقاضای آب می‌نماید.

امام: غرض از آمدن اینجا برای جرعه آب است

ابن سعد: بدان آب اندر این ماوا برایت در نایاب است (عاشورا - قزوین)

ایشان در عین توانایی در انجام معجزات گوناگون در حق کسانی که تابع زمان تاریخ‌مند هستند در مورد شخص خویش از توانایی مینوی‌اش چشم‌پوشی می‌نماید. زمان روزمره با برخی از اشارات متن قابل درک برای مخاطب می‌باشد. حتی در اشعار تعزیه گذر زمان را نیز می‌توان دید.

سلطان قیس: وزیرا کن بیان بر من چه روز از هفته و ماه است

وزیر: بود ماه محرم روز جمعه دهم ماه است

سلطان: گذشته چند بر گوی وزیر از هجرت خاتم

وزیر: گذشته شصت و یک از هجرت خاتم بدان بی‌کم (عاشورا - قزوین)

امام: ای برادر حضرت عباس ای سردار دین / یک زمانی ای برادر سوی این غمگین بین / نهم ماه است درین سرزمین / دور ما لشگر گرفته چون نگین (امام - شهادت عباس - تهران) در مجلس شهادت حر شاهد آب دادن و رفع تشنگی لشگر حر از طرف امام حسین (علیه السلام) هستیم در حالی که پیش از آن با ادبیات نادرستی از جانب حر مواجه هستیم به نحوی که برای امام زمان خود خط و نشان کشیده و این امام همام را راهنمایی میکند.

بریده باد زبانم به جنگ آمده ام / ولی ز زندگی خود به تنگ آمده ام / نموده حکم به من بن زیاد بی پروا / که چون رسم به تو ای ناز پرور زهرا / فرود آورمت در حوالی بی آب / که کودکان تو گردند ز تشنگی بی تاب / من از یزید بدان بر سه امر مامورم / از این سه امر یکی را به دار معذورم / اول بیا بشنو با یزد بیعت کن / ترحمی به خود و اهل بیت عترت کن / دوم به هم‌مره من آی پیش ابن زیاد / هر آنچه رای شما شد از او سلامت باد / سوم بدان که بسا تیغها علم گردد / نهال قد جوانان قلم قلم گردد.

گفتنی است پس از اینکه امام دستور میدهد که به لشگر حر آب بدهند شعری که از بیان حضرت عباس بیان میشود دقیقا به کرامات حسینی اشاره میکند. در حالی که این امام همام به دشمن خود آب میدهد اگر کسی برای مصیبت ایشان گریه کند به مراتب از مرحمت ایشان برخوردار خواهد شد.

مرحمت بین که در این وادی پر خوف و محن/ میدهد آب حسین بن علی بر دشمن / آنکه شمشیر کشیدی به رخس آبش داد/ آنکه گرید ز غمش کی رود او را از یاد در مجلس عاشورا هنگامی که درویشی بی نام و نشان کشکول خود را پر از آب میکند و برای امام میبرد ایشان از پذیرفتن آب خود داری میکند.

من از ممالک هندم (۱) ز کابل و کشمیر / روم برای طواف علی خیر گیر / نصیب، وارد این وادی خرابم کرد / صدای العطش کودکی کبابم کرد / ز جای جستم و کشکول خود نمودم آب / ببر برای همین کودکان ز راه صواب (درویش - عاشورا - تهران)

با توجه به اینکه دراویش و صوفیان از ریاضت کشیدن بهره‌ای برده‌اند و تشنگی و نخوردن آب را تجربه کرده‌اند و مسیر زیارتی را پیاده طی کرده‌اند. اما با شخصیتی برخورد می‌کنند (امام حسین) که از خود ایشان درویش‌تر و ریاضت کشیده‌تر می‌باشد و امام با شعر خود یک انسان کاملاً عارف و صوفی برای مخاطب معرفی می‌شود.

مرحبا درویش آتش بر تن است/ آنکه گوید العطش طفل من است / اما به آب تو نداریم احتیاج/ نیست بر تقدیر این گردون علاج/ آب را بر خاک ریز از انقلاب/ کن نظر روی زمین دریای آب

زیر بار ظلم نرفتن امام حسین علیه السلام یکی از ایدئولوژی‌های اصلی ساحت نورانی ایشان است که در مجالس تعزیه به خوبی تصویر کشیده شده است.

(۱)- هندوستان مرکز اصلی تجمع صوفیه

امام: ای شمر خوش حریص به کار ظالمتی / تا چند بی حیا تو به سلک جهالتی /
کشتی تو یاوران مرا از ره جفا / از کرده‌های خویش نداری خجالتی / هر چند بهر قتل من
ای شمر بی حیا / داری تو از یزید پیام و رسالتی / دانم که می‌کشی تو مرا بهر این امید / که
آری به کف ز یثرب و بطحا ایالتی

شمر: شاهای بلی حریص به کار ظالتم / نی از تو شرمسارم و نی در خجالتم / داده یزید
سر خط خون توام به دست / لیک ای جناب چاره این کار نیز هست / رفع جدال معرکه را
صلح می‌کند / رفع قتال و محکمه را صلح می‌کند

امام: معاذله که من بیعت کنم با آل بوسفیان / معاذله که من داخل شوم بر مذهب
شیطان / اگر این حنجر نازک‌تر از گل را کشی خنجر / توکلت علی الحی الذی من شانہ
سبحان / به امر حق رضا هستم رضا بر هر قضا هستم / خریدار بلا هستم اگر سود و اگر
خسران / عجب بی‌رحمی ای کافر عجب بی‌شرمی ای ابتر / دهی ترجیح اولاد زنا را بر
شه ایمان

در مجالس دیگری که کرامات حسینی به نمایش گذاشته میشود میتوان به مجلس
صالح یهودی اشاره نمود که فضای داستانی این مجلس در دوران کودکی امام حسین
رخ میدهد و شخصی یهودی که کینه ی پیامبر و امام علی را در دل دارد با ربودن این
کودک (امام حسین) ایشان را وادار به کار سختی مانند آبیاری باغ میکند که از کرامات
ایشان این باغ به سرعت آبیاری شده و در نهایت این مرد یهودی مسلمان شده و از کرده
خویش پشیمان میشود.

تبلور کرامات حسینی در مجلس تعزیه متوکل عباسی

این مجلس در برگیرنده ماجرای حرکت زوار با پای پیاده به طرف کربلاست، در این مجلس علاوه بر ویران نمودن قبر امام حسین (علیه السلام) توسط متوکل، موارد دیگری همچون شخم زدن زمین کربلا، آب بستن به قبر امام و ایجاد کمین گاه‌ها و قرار دادن شرطه‌ها جهت ممانعت از زیارت امام حسین (علیه السلام) به نمایش گذاشته می‌شود که این موارد در تاریخ کامل ابن اثیر نیز درج شده است. (۱) اما زائران همچنان اصرار بر زیارت کربلا دارند و در نهایت این کرامات حسینی است که نقشه‌های شوم عمال عباسی را نقش بر آب میکند. در این مجلس سنت زیبای زیارت با پای پیاده به زیبایی به تصویر کشیده شده است، در میان زوار حسینی انواع تیپهای اجتماعی از قبیل پیر، جوان، زن، مرد، اقلیتهای مذهبی و.. دیده میشود. درست همان چیزی که امروزه در پیاده روی اربعین به چشم می‌خورد. در این مجلس برای هرکدام از زوار حسینی مشکلاتی توسط متوکل و عمال او ایجاد می‌شود و در نهایت همه این مشکلات توسط امام حسین (علیه السلام) برطرف می‌شود. در این مجلس، زیارت با پای پیاده طبق آیین‌های ایرانی صورت می‌گیرد که بارزترین آن حضور شخصیتی است در بین زائرین به نام چاووش است، که این فرد در طول مسیر به خواندن اشعاری در مدح ائمه معصومین می‌پردازد و اعلام می‌کند که این کاروان به قصد زیارت امام حسین راهی کربلاست و با هر اعلامی که از طرف چاووش بیان می‌شود افرادی به این کاروان اضافه می‌گردد. در تمامی صحنه‌های آن کرامات حسینی متبلور شده است و نخست با ترس متوکل که حاکم جبار عباسی بود از امام حسین (علیه السلام) و زوار ایشان شروع میشود.

(۱) در این سال متوکل امر کرد قبر حسین بن علی (علیه السلام) و خانه‌ها و دیرها که در اطراف قبر بودند را خراب کنند و موضع قبر را تخم بپاشند و آبیاری کنند و مردم را از آمدن بر سر قبر مانع شوند و در آن ناحیه به مردم جار زد که بعد از سه روز هر کس را نزد قبر حسین (علیه السلام) ببینم او را زندانی می‌کنم. با شنیدن این خبر، مردم ترسیدند و زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) را ترک کردند.

متوکل:

وزیرا بغضم از دل کی زداید
 مگر بختم در دولت گشاید
 حسین را تا کند زوار یاری
 برد از دیدگانم اشک جاری
 بکن کاری که قبر شاه دین را
 کنی پنهان چو در بحر حمرا
 و یا در صحنه ی دیگر آن به قصد شخم زدن مزار امام ، گاو را بر مزار می آورند اما از
 کرامت حسینی اتفاقی اینگونه رخ میدهد

وزیر:

ایا امیر بدان گاو راز کین بستم
 دل رسول خدا را ز درد غم خستم
 رسید گاو چه بر قبر آن امام مبین
 نهاد صورت خود را ز غم به روی زمین
 بگو چه چاره بسازم ایا امیر جهان
 پی خرابی قبر امام تشنه لبان
 وزیر: ای خلیفه خاک عالم بر سرم
 معجزی دیدم که لرزد پیکرم
 آب را بستم چو بر قبر حسین
 شد بلند از آب بانگ شور حسین
 قطره ای زان آب بر قبرش شتافت
 گوئیا دیوار دور قبر ساخت

زایران امام حسین توسط عمال عباسی دستگیر میشوند و از طرف آنها اذیتها میشوند

به مجنون از جفا تدبیر باشد
ولی دیوانه را زنجیر باشد

غلامان از جفا با صد مشقت
کنید این هر دو تن اینک اذیت

زنید از ظلمشان چوب فراوان
برید آنگاه اندر کنج زندان

که در زندان غم جان را سپارند
دیگر نام حسین بر لب نیارند

پیر زنی با پشم ریسی زندگی خود را میگذرانند و در سر شوق زیارت کربلا را دارد. از آنجا که او پیر و فرتوت است و توانایی راه رفتن و دیدن ظلم حکام را ندارد، چاووس از بردن او امتناع میکند اما با اصرار زیاد و امید به کرامات حسینی راهی کربلا میشود و اتفاقاً توانایی رفتن هم ندارد و در میانه راه از قافله عقب می ماند

پیرزن:

وای که خوندل فشاندم/

ای وای که من پیاده ماندم

دیدم که چه رنجها کشیدم

افسوس که کربلا ندیدم

تنها چه کنم در این بیابان

صد حیف ز رحمت فراوان

ای وای کسی بسر ندارم
از غافله ام خبر ندارم
تنها چه کنم خدا در این دشت
ای وای که طالعم نگون گشت

پیرزن:

وای که خوندل فشاندم
ای وای که من پیاده ماندم
دیدى که چه رنج‌ها کشیدم
افسوس که کربلا ندیدم

تنها چه کنم در این بیابان
صد حیف ز زحمت فراوان

ای وای کسی بسر ندارم
از غافله ام خبر ندارم
تنها چه کنم خدا در این دشت
ای وای که طالعم نگون گشت

چاووش:

پیرزن فقیر و گریان
ای وای که مانده در بیابان

گو یا به کجا فتاده باشی
سر بر سر غم نهاده باشی

زن برگوروانی در کجا
پا پیاده قد خمیده بی نوا

محرمت کو ای زن محزون زار
پاکشت کو از چه گریی زار زار

با چنین رنج مشقت بر ملا
پا پیاده می روی اندر کجا

پیرزن:

می روم ای مرد سوی کربلا
بر سر قبر حسین سر جدا

پای من در راه کرد آبله/
بازماندم ای جوان از غافله

کن صوایی ای برادر در جهان
ده نشان بر من سواد کاروان

پیرزن:

بگیر از دست من باج ای خلیفه
بکن ما را تو اخراج ای خلیفه

مرخص کن روم با چشم خونبار
به پابوس حسین سلطان ابرار

به دل هست آرزو با دیده تر
که بوسم مرقد شهزاده اکبر

پس از اینکه این پیرزن توسط عمال متوکل دستگیر میشود او دستور به قتل وی میدهد

پیرزن:

بده تو مهلتم ای بی حیای پرشور و شین
کنم سلام من از دور بر امام حسین

وزیر: روی خود را بنما به قبر حسین
هر چه خواهی بگو به قبر حسین

کی تو از تیغ من خلاص شوی
نیست سودت که التماس کنی

پیرزن:

حسین ای نور چشم مصطفی /
یا حسین ای کشته راه خدا

کن نظر بر حال زوارت ببین
کشته این دم دستگیر قوم کین

مدت چهل سال خوردم نان جو
رختخواب و معجرم رفته گرو

چرخ ریسی نانوائی کرده ام
بیست و شش منزل گدایی کرده ام

هر که شد زوار تو اینش رواست
هر که آید کربلا اینش سزااست

خوب بر زوار کردی لطف ها /
مرحبا ای نور چشمان مرحبا

یا حسین هنگام رفتن آمده

قاتلم از بهر کشتن آمده

حال بی سر می کند جسم مرا
آرزویم مانده بر دل آه آه

امام حسین علیه السلام در حالت مینویی ظاهر شده و به برادر خود حضرت عباس امر میکند که این پیر زن را نجات بده. و این اتفاق رخ میدهد اما نکته زیبا و دراماتیک این قسمت از تعزیه در این است که پیرزن هنگامی که توسط حضرت عباس نجات پیدا میکند میخواهد دست ایشان را ببوسد اما ...

امام حسین:

ای برادر حضرت عباس زار
با زبان حال می شود آشکار

رو به نزد آن زن از راه وفا
کن رهایش از جفای اشقیبا

یک سلام از من به آن محزون رسان
گو نگهداریم یکسر زایران

آر او را در زمین کربلا
تورهایش کن ز دست ظالمان

وزیر متوکل پس از اینکه این صحنه را دیده، مشاهدات خود را برای وی بیان میکند

وزیر:

ایا خلیفه شنو شرح حال آن زن زار
چو بردمش به لب شط کنون به خواری خوار

به صد غضب بنشاندم به زیر تیغ او را
نقاب دار سواری ز دور شد پیدا

خلاص کرد ز من آن زن حزین فکار
بگفت دور شو از نزد من ایا غدار

ز ترس صولت او هوش من برفت از سر
شدم فراری من آن دم ز دست آن سرور

بین ز خوف وی افتاده لرزه بر جان
چنین شجاع نژادست مادری به جهان
متوکل:

زد خلق مکن این سخن دیگر تفسیر
برو دوباره ندا کن میان شهر وزیر

بگو هر آن که بیاید به سوی کربلا
زهر دو تن یکی را کشیم ز راه جفا

در میان قافله زوار پدری به همراه پسر خود حضور دارند که توسط عمال عباسی دستگیر
میشوند و قصد کشتن آنها را دارند که این زوار با توسل به امام حسین نجات پیدا میکنند.

این مجلس ، قطره ای از کرامات حسینی را در خود نشان داده است و دشمنان اهل
بیت با گذشت سالها از واقعه کربلا همچنان از حسین علیه السلام خوف و واهمه دارند و از هیچ
اقدامی کوتاهی نمیکنند اما کرامات حسینی موجب آن شده که به هیچ وجه به خواسته

ی خود نرسند . هنر شبیه خوانی این کرامات را به زیبایی در خود تبیین نموده است . از اینگونه مجالس در میان نسخه های تعزیه به وفور دیده میشود. با مضامینی همچون زیارت قبر امام حسین در کربلا و یا برپایی مراسم عزاداری برای امام حسین که این عزاداری ها با محدودیتهایی مواجه است و تنها ساحت نورانی حسین بن علی است که ما جرا را به خیر تبدیل میکند. در مجلس قانیای فرنگ پادشاهی از برگزاری مراسم عزاداری شیعیان ناراضی است و عزاداران حسینی را زندانی میکند اما در انتهای مجلس از کرده ی خود پشیمان شده و خود به دسته ی عزاداران میپیوندند، در مجلس مهمانی یهود مرد یهودی چهل مهمان که مسلمان نیستند را به خانه دعوت نموده و از همسر خود تقاضای تدارک غذاهای مفصل دارد اما این زن درست هنگامی که باید اوقات خود را صرف تدارک غذا صرف کند به مجلس عزاداری امام حسین رفته و در انتها کرامتی از امام حسین ظاهر و به نمایش گذاشته میشود . در مجلس عباس هندو، زنی از جماعت شبیه خوان تقاضای اجرای تعزیه میکند و جوانی رهگذر در نقش حضرت عباس ظاهر میشود و کشمکشهایی بین این جوان با پدر خود که از دشمنان اهل بیت است رخ میدهد اما در نهایت این مرد با کرامت حسینی شیعه شده و از کرده های خویش پشیمان است . در مجلس شهریار هرات ، این پادشاه سنی مذهب در مجلس عزاداری امام حسین ظاهر میشود و و از کرامات امام بهره مند میشوند در مجلس عزاداری زن ثروتمند ، این زن متمول قصد برگزاری مراسم عزاداری امام حسین دارد و... این مجلس دقیقا در نقطه مقابل مجلس پسر فروشی است . مجلس تعزیه پسر فروشی از مجالسی است که اساس شکل گیری آن بر اساس وضعیت بد اقتصادی ایرانیان در عهد قاجار صورت گرفته است، زیرا طبق فقر و وضعیت بد اقتصادی در بسیاری از موارد مردم برای خرج اعضای خانواده خود ، اقدام به فروش کودکان میکردند (مجله ۹۷) حسن آزاد می نویسد: شاهزادگان و والیان و حکام چنان زندگی را بر مردم تنگ گرفته بودند که در بسیاری از موارد چون پولی در مقابل خواسته های آنان موجود نداشتند دختران خود

را به ناچار به این افراد تقدیم می‌داشتند و چون آن زمان، دوره زنبارگی قدرتمندان بود و در نزد آنان بهترین کالا به حساب می‌آمد لذا زمانی که وضع بد اقتصادی بر گرده خانواده‌ای فشار می‌آورد، از دختران خود برای رها شدن از آن تنگناها مایه می‌گذاشتند. (آزاد، بی تا) آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی در نامه‌ای به شاه می‌نویسد: اعلیٰ حضرت، مملکت خراب، رعیت پریشان و گداست، تعدی حکام و مأمورین بر مال و عرض و جان رعیت اندازه ندارد. پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند گرفته به ترکمن‌ها و ارامنه عشق‌آباد فروختند (کرزن، ۴۹). این وضعیت به خوبی در مجلس پسیر فروشی به نمایش گذاشته شده در حالی که کرامات حسینی را به وضوح در آن میتوان مشاهده نمود با این مضمون که خانواده‌ای هر ساله برای ایام محرم بساط عزاداری برپا میکنند اما یکسال با فقر و تنگدستی مواجه میشوند و به ناچار مجبور میشوند کودک خود را به فروش برسانند تا از طریق این فروش مراسم عزاداری را برگزار کنند. مرد شیعه کودک خود را به بازار میبرد و شخص عربی او را خریداری نموده. مرد پس از بازگشت به منزل به همراه همسر شروع به تزئین درو دیوار و فضاسازی عزاداری میکند و در حالی که از غم از دست دادن فرزند خود بسیار ناراحت هستند و در نهایت پسر به خانه باز میگردد و بر اساس عنایت و کرامت حسینی، شخص عرب آن پسر را آزاد کرده است.

سعید شیعه:

مپرس از من تو ای زن گرچه دانم چشم تر دارم
فقیرم من تهی دستم خیالی در نظر دارم

همه مردم به فکر ماتم سلطان خوبانند
من نالان خفیف و مضطر و چشمان تر دارم

نه خرج تعزیت دارم که در شغل عزا کوشم
همیشه من گل بزم عزا بودم کنون خارم

زن شیعه:

مخور غصه ای مرد زین ماجرا
که بر خاطر آید خیالی مرا

تورا داده حق یک پسر ماه چهر
که بسته گره با، رخس ماه و مهر

چرا داری از تنگدستی خروش
بیر سوی بازار او را فروش

بهایش بیاور ز راه وفا

عزای حسین را نمائیم به پا

هنگامی که زن شیعه به مکتب‌خانه طفل خود می‌رود تا پسر را برای فروش به بازار

ببرد، اشعار بسیار تاثیرگذاری در این مجلس دیده می‌شود.

زن شیعه:

ای پسر شمع‌ی و من پروانه‌ات
مادرت قربان مکتب‌خانه‌ات

می‌نشینم با دو چشم پر زخون

تا مگر آئی تو از مکتب برون (پسر فروشی - نویسنده نامعلوم)

نداشتن پول کافی برای برگزاری مراسم عزاداری امام حسین و فروختن فرزند و از طریق

پولی که از فروش او به دست می‌آید بساط عزاداری را فراهم نمودن و همچنین ناراحتی پدر و

مادر، در غم از دست دادن فرزند، وجود اشعار نغز با آهنگهای کاملاً متنوع، جلوه دراماتیکی

زیبایی به این مجلس بخشیده است. بخصوص زمانی که پدر و مادر در صدد تزئین دکور

منزل برای برگزاری عزاداری می‌باشند ولی عدم وجود فرزند را نیز نمی‌توانند بپذیرند.

زن شیعه:

اگر چه داغ پسر مشکل است در دارین
ولی هزار پسر را کنم فدای حسین

پی تدارک بزم عزا شو ای شوهر
منم ز مهر کنم آب و جاروب ای مضطر

سعید شیعه:

آه چه می شد که پسر داشتم
شمع دل و نور بصر داشتم

زن شیعه:

آه خوش آنروز در این روزگار
سایه اولاد به سر داشتم

سعید شیعه:

آه خوش آن روز ز وصل پسر
بدری و خورشید و قمر داشتم

زن شیعه:

آه خوش آنروز که با صد امید
بر سر گهواره گذر داشتم

سعید شیعه:

کاش صبا یک خبری ز آن دیار
بلکه از آن طفل خبر داشتم

زن شیعه:

کاش که داماد شدي اي پسر
بر قد و بالات نظر داشتم

سعید شیعه:

کاش همان صبح همایون که من
قامت دلدار به بر داشتم

زن شیعه:

برو اي مرد طلب کن به عزا خانه خویش
جمعي از مرد و زن اندیشه مکن از کم و بیش

ذاکر و سینه زن و تعزیه خوان گو همه را
هر کسي هست سزاوار نهد پای به پیش

سعید شیعه:

منم آن شخص عزادار که دارم دل ریش
طشت زرینم و پیوند نگیرم به سریش

بلبلان را به سر افتاده هوای گل باغ
من بیچاره گرفتار هوای دل خویش

جمع گردید به غم خانه من اهل عزا
که عزای شه دین است برون از تشویش

زن شیعه:

رویم هر دو کنون دامن حسین گیریم
که بی پسر به جهان ما ز زندگی سیریم

حسین ما دو نهالیم بی ثمر باشیم

مروت تو گذارد که بی پسر باشیم
 سعید شیعه: حسین رسان پسر را ز مهر در بر من
 زن شیعه: حسین به جز تو کسی نیست یار و یاور من
 سعید شیعه: حسین بی پسرم زندگی نمی خواهم
 زن شیعه: حسین از دل لیلای زارت آگاهم
 سعید شیعه: حسین گو چه دلی داشتی تو ای سرور
 زن شیعه: در آندمی که برفت از برت علی اکبر
 سعید شیعه: حسین ز منبر تو دست بر نمی دارم
 زن شیعه: به پای منبر تو جان خویش بسپارم
 سعید شیعه: حسین به حال تو یا حال خویش گریه کنم
 زن شیعه: حسین برای علی اکبرت به سینه زخم
 سعید شیعه: توئی که صاحب رحم و مروتی آقا
 زن شیعه: دل کنیز و غلامت کباب گشته شها
 سعید شیعه: آقا جان یا حسین
 زن شیعه: آقا جان یا حسین یا حسین

مجلس عزاداری زن ثروتمند، درست در نقطه مقابل مجلس پسر فروشی می باشد.
 در این مجلس زن ثروتمندی قصد برگزاری مجلس عزاداری امام حسین را دارد و به همراه
 دختر خود مشغول تزئین منزل (البته در شعر صحبت از قصر می کند) خود می شوند و
 عزاداران را دعوت می کنند.

زن ثروتمند:

هنگام عزا رسیده مادر
مردانه کمر ببند دختر

از تن تو در آر رخت زر تار
می پوش سیاه ای وفا دار

از بهر من ای ستوده دختر
تو جامه نیلگون بیاور

دختر: ای مادر برگزیده من
ای داغ الم کشیده من

از من تو بگیر رخت ماتم
می پوش به تن به چشم پر نم

گر خدمت دیگر است برگو
آرم ز برای خدمت رو

زن ثروتمند:

فرزند، رضا ز تو خداوند
من از تو شدم ز مهر خرسند

قصری که ز قصرها نکوتر
باشد ز وفا ایانکوفر

بگذار تو منبری ز احسان
البته سیه به وی بپوشان

جایی که در او خروش باشد
خوب است سیاه پوش باشد

دختر:

کنیزان شتایید همراه من
کنید آب و جارو به دلخواه من

حسینیه را آب و جارو کنیم
ز عطر گلابش چه خوشبو کنیم

حسینیه را من بپوشم سیاه
کشم از جگر، من خروش و نوا

زن ثروتمند:

من می‌زنم از غم به سر
در ماتم فخر بشر

ریزم ز عین، لخت جگر
از دیده خون جاری کنم

دختر:

بزم عزا را من کنون
با هر دو چشم پر ز خون

از عطر گل پاشم کنون
من حال خوشبو می‌کنم

زن ثروتمند:

بزم عزا را از وفا
پوشم سراسر من سیاه

این مجلس بزم عزا
چون خال هندویان کنم

دختر:

مسند در این بزم عزا
من افکنم با صد نوا

در ماتم شاه هدا
من بیقراری می‌کنم

زن ثروتمند:

شمع عزا روشن کنم
این بزم را گلشن کنم

در خاک من مسکن کنم
آنگاه غمخواری کنم

دختر:

ای اکبر گلگون قبا
ای قاسم نو کدخدا

بهر شما در این عزا
من جان نثاری می‌کنم

زن ثروتمند:

زینب شوم قربان تو
گردم بلاگردان تو

در ماتم طفلان تو
من آه و زاری می‌کنم

ای غلام ای غلام نیکوکار

شیعیان را به خانۀ ام تو بیار (عزاداری زن ثروتمند - نویسنده نامعلوم)

وضعیت ثروتمند و فقیر در مجالس پسر فروشی و زن ثروتمند، به طور کاملاً متفاوت به نمایش گذاشته شده است. در مجلس پسر فروشی، نقش ها به خاطر نداشتن پول کافی معذب هستند اما در مجلس زن ثروتمند، داشتن پول فراوان ایجاد مشکل نموده است. نقش های اصلی پسر فروشی نقش پدر و پسر هستند در حالی که مادر و دختر نقش های مجلس زن ثروتمند را تشکیل می دهند که این موضوع به منظور بالا بردن جایگاه اجتماعی زنان است. مرد و زن شیعه هنگام تزئین منزل خود، از فروش پسر خود غمگین و ناراحتند در حالی که زن ثروتمند به اتفاق کنیزان خود قصر را تزئین می کنند و فقط برای زینب و علی اکبر ناراحت هستند. در مجلس زن ثروتمند، ملایکه های آسمانی نیز شرکت می کنند و بال های خود را فرش عزاداران می کنند در حالی که در مجلس پسر فروشی اینگونه نیست و هیچ ملایکه ای در خانه فقرا سری نمی زند.

هاتف:

ملایکان شده امر از مهیمن بی چون
ز آسمان به زمین رو بیاورید اکنون

به خانۀ زن صالح روید با غم و شین
که چیده بزم عزاداری امام حسین

شدند جمع در آن خانۀ شیعیان یکسر
که در عزای حسین دست غم زنند به سر

یکی ز خیل شما، حال تعزیه داران
به سینه ضبط کند بهر آتش نیران

یکی رقم بکند نام دوستان حسین
شود جلیس به ایشان یکی به شیون و شین

به کفشداری ایشان یکی شود مشغول
دهد بشارت ایشان یکی به قرب رسول

یکی ز شهپر خود گسترش به روی زمین
به روی شهپر او شیعیان شوند مکین

که هست منزلت شیعیان برم بسیار
خصوص گریه کن و هرچه هست تعزیه‌دار (عزاداری زن ثروتمند - نویسنده نامعلوم)

نتیجه گیری:

با نگاهی به متون تعزیه که ادبیات نمایشی ایران به حساب می‌آیند دریافتیم که زندگی گهربار سیدالشهدا و واقعه خونین عاشورا سبب شکل‌گیری بسیاری از آیینهای نمایشی و سوگواری در ایران شد و نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از مناطق رسم مرثیه سرایی در عزای امام حسین علیه السلام صورت گرفت که نتیجه‌ی آنها شکل‌گیری هنر نمایشی شبیه خوانی است، هنر شبیه‌خوانی علاوه بر اینکه ماجرای شهادت این امام همام را به نمایش می‌گذارد، در متون آن کرامات و جوانمردی امام حسین به خوبی متبلور شده و مجالس و نسخه‌های بسیاری در برگزیده کرامات حسینی هستند که از نظر گذشت، تبلور زیبای کرامات حسینی در مجالس متوکل عباسی و پسر فروشی به وضوح دیده شد.

منابع و ماخذ:

۲۷. آزاد، حسن، پشت پرده‌های حرمسرا، بی‌نا، ۱۳۵۶
۲۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مطبعه المرتضویه، ۱۳۵۶ق
۲۹. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، اول محرم ۱۲۹۹ هـ ق
۳۰. افسری کرمانی، عبدالرضا، نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱

۳۱. اقبال، زهرا، مرثیه سرایی در عهد قاجار، مقاله مندرج در کتاب تعزیه آیین و نمایش، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۴
۳۲. الفاخوری، حنا ۱۴۲۷ هـ.ق، المجامع فی التاریخ الادب العربی، ج ۱، بیروت ذوی القربی (نقل از مقاله مرثیه سرایی در ادبیات فارسی و عربی، محسنی نیا، ناصر، پوریزدان پناه کرمانی، آرزو)
۳۳. ایروین، رابرت، تحلیلی از هزار و یکشب، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۸۳
۳۴. بلوکباشی، علی، جلسه سخنرانی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی و معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۹۱
۳۵. بلوکباشی، علی، قهوه خانه های ایران، دفتر نشر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵
۳۶. پادشاه، محمد، آندراج (فرهنگ جامع فارسی)، تهران، کتابفروشی خیام ۱۳۶۳
۳۷. جعفری سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، نشر سازمان فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۸
۳۸. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، بی نا
۳۹. خوارزمی، ابوبکر، مقتل الحسین، نشر نورالهدی، قم ۱۴۱۸
۴۰. دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، چاپ سنگی
۴۱. زمزم، سعید رشید، (هذا الحسین) ترجمه حسین علینقیان، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۰۰۰ میلادی
۴۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، نشر بوستان کتاب قم (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵
۴۳. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، نشر میترا، تهران ۱۳۸۹

۴۴. طباطبائی اردکانی، محمود، فرهنگ عامه اردکان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱
۴۵. فیگوئروا، سیلوا، سفرنامه دون گارسیا دسپلوا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳
۴۶. کرزن، لرد، ایران وقضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
۴۷. مجللی، اسماعیل، شبیه نامه (سیری در چگونگی شکل گیری تعزیه و تعزیه خوانی)، فکر بکر، تهران، ۱۳۹۷
۴۸. موسوی بجنوردی، محمدکاظم، دانشنامه ایران، بی نا
۴۹. میسون بیم، تئاتر خیابانی و انواع دیگر نمایش های بیرونی، ترجمه شیرین بزرگمهر، دانشگاه هنر، تهران ۱۳۸۰
۵۰. وب گاه رسمی لغتنامه دهخدا. بازبینی شده در خرداد ۱۳۹۰
۵۱. هدایت، رضاقلی خان، مجمع الفصحا، چاپ سنگی، تهران ۱۹۲۷
۵۲. همایونی، صادق، تعزیه در ایران، نوید، شیراز، ۱۳۸۰
۵۳. وسایل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن: ج ۱۱ ص ۱۳۲
۵۴. صلح الحسن علیه السلام یاسین راضی، ۲۷ و ۲۸
۵۵. تاریخ کربلا و حایر حسینی علیه السلام، کلیددار، عبدالجواد: ۸۶
۵۶. رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ابن بطوطه، محمد بن عبدالله: ج ۳ ص ۱۳۳
۵۷. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸، المزار، شیخ مفید، ص ۳۰
۵۸. شیخ مفید، مسار الشیعه، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ، ص ۴۳
۵۹. وقعة الطف، تحقیق استاد محمدهادی یوسفی غروی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، ط. اول، ۱۳۶۷ هـ. ش، ص ۲۵۹.